

تأثیر بازار آزاد در اشتغال:

بازار آزاد روی کاغذ یکطوری موفق است اما خود بازار آزاد چند پیش شرط دارد که عبارتند از:

نظم و قانون، امنیت اشخاص و دارایی ها، تعادل بین رقابت و تعاون، تقسیم مسئولیت ها و پراکندگی قدرت، انتقال قوه قضایه، روابط بین المللی از نظر سیاسی، تحرک اجتماعی، اعتماد به دولت، اشکال در آمد رقابت، آزادی اطلاعات همراه با مخالفت - یک پول ثبات و یک نظام قابل اتکا و کار آمد بانکی، نظارت یا اجرای انحصارهای طبیعی توسط دولت، چترهای حمایتی، تشویق نوآوری به ویژه بیمه و اعمال علامت تجاری و حفظ حقوق آثار مهمترین هدف انسانها مطلوبیت می باشد. عامل آن بودجه - سلیقه و رضایت مندی نوع ان را انتخاب نموده از نظر کار به مقدار اوقات فراغت و ساعت کار و مقدار پول بر می گردد به نوع سلیقه فردی.

هدف بنگاه اقتصادی کسب سود است.

هر چه دستمزد کمتر باشد هزینه نیروی کار کمتر است و تقاضا برای نیروی کار بیشتر می شود.

زمانیکه قیمت بالا برود تعداد نیروی کار بیشتر می شود و استفاده از آن به علت قیمت بالا کم می شود و زمانی که تقاضا برای کار زیاد باشد و قیمت پایین باشد اختلاف خوب

نیروی کار به ۲۰۰۰ نفر می رسد.

شرط اساسی آن انعطاف پذیری قیمت‌ها می باشد و دستمزدها که شرط اصلی بازار آزاد می باشد.

در کشورهای جهان سوم چسبندگی دستمزد به سوی پایین وجود دارد.

آموزش در کشورهای جهان سوم:

نیروی انسانی مهمترین عامل توسعه می باشد و سرمایه های مادی و مالی یک ابزار توسعه می باشد.

پایه ثروت اصلی ملتها نیروی انسانی توسعه یافته است. نیروی انسانی که بر مبنای

فرهنگ تخصص، آموزشی کمک کند به بهره وری مفید باشد نیروی انسانی که بهره ور

نباشد هیچ عامل دیگری جایگزین آن نمی باشد ممکن است رشد داشته باشیم ولی توسعه

نداریم. از ۳۰ تا ۴۰ سال پیش تفکر بر این بوده که نظام آموزشی اثر مؤثر در بهره وری و

نیروی کار دارد.

آموزش و رورش همگانی و ابتدایی بعد از چندین سال که همگان با سواد شدن و سطح

سواد بالا رفت هیچ نوع تحول صورت نگرفت از طرفی سرمایه صرف آموزش شد و از

طرفی تحولی صورت نگرفته بلکه فقر افزایش یافته چرا؟

برای جواب باید به چند محور اشاره نمود.

از جمله: در دهه ۶ میلادی شاخه ای از اقتصاد آموزش احداث گردید که بحث فایده آموزش را مورد بررسی قرار می دهد و کار آن بررسی هزینه دانش آموز در سال و از طرف دیگر به عنوان خروجی بحث بهره وری می باشد.

بهره وری نیروی کار از دو جهت مورد بررسی قرار می گیرد.

۱. با افزایش دانش و تخصص فرد بیشتر تولید خواهد کرد.

۲. با دانش و تخصص انتظار می رود شعور و فرهنگ و پیش رفتاری نیروی انسانی به

رشد و توسعه مؤثر باشد با مطالعاتی که در کشورهای جهان سوم و صورت گرفته نشان می دهد از یک طرف بهره وری نیروی کار چندان افزایش پیدا نکرده و علت آنکه می گوئیم

تفاوتی وجود ندارد این است که تفاوت در آمدی وجود ندارد و افراد تحصیل کرده کمتر از

افراد تحصیل کرده کشورهای پیشرفته می باشند و از نظر در آمدی هم فرق دارند.

دومین جمع بندی بدین صورت می باشد:

۱. عدم تحرک و عدم کارایی در نظام آموزشی و مهمترین بحث بحث روشهای یادگیری

می باشد. روش یادگیری روشی است که فقط نسبت امتحان و از بر کردن است که بر

مبنای تحقیق و تحول.

۲. بحث تبحر و نا آگاه بودن معلمان: در کشورهای جهان سوم معلمان به علت کمبود

اقتصادی و سطح توقع کم کاری می کند و در این کشورها اقتصاد آموزشی رعایت

نمی شود و نظام آموزشی و اداری عدم تحرک و ناکاآیی را دارا می باشند.

در بحث خروجی بهره وری نیروی انسان کم است. زیرا نه قدرت تفکر و خلاقیت را ندارد و از رطفی با نیازهای واقعی کشورهای جهان سوم تناقض دارد.

خانواده ها به دلیل انتظاری که از تحصیل دارند و عموماً فکر می کنند در شرایط بیکاری افراد تحصیل کرده موفق ترند فرزندان را به دنبال تحصیل فرستاده و بر اساس بازار روز کار و ارایه تحصیل در آن رشته می کند.

برنامه ریزی آموزشی همراه با شرایط و نیاز جامعه باید باشد. آموزش و پرورش سر چشمه گرفته شده از نظام آموزش و پر الگو از نظام آموزشی کشورهای استمارگر. نظام آموزشی عالی هم مانند نظام آموزشی اولیه می باشد خروجی متناسب با نیاز جامعه نمی باشد.

یکی از ویژگیهای دانشگاههای کشورهای جهان سوم باید انعطاف پذیر باشد و لحظه ای عمل کند و بر اساس نیاز قوی و لحظه ای جامعه پذیرش داشته باشد.

دانشگاه علاوه بر مهارت باید شخصیت و تفکر را برای دانشجویان فراهم آورد. تا به دنبال خلاقیت و ابتکار روی آورد. ورودیها که شامل اقتصاد خانواده و شخصیت خانواده در موقعیت ورودی و خروجی تأثیر دارد.

ورودیها که شامل قدرت یادگیری فرد است سرچشمه گرفته است از:

اقتصاد خانواده = میزان فقر یا نبود فقر

تغذیه = نوع بارداری مادر و تغذیه مادر و نوع تغذیه کودک چه قبل از تولد و چه بعد از تولد

بهداشت = نوع بارداری و تنوع روحی مادر چه قبل از تولد در رابطه با کودک

همشأن بودن = از نظر محیطی و اقتصادی

آموزش و پرورش تنها توسعه نیرو نیست بلکه قبل از ورود به آن و دوران اولیه نیز مهم

می باشد.

دکترین رشد متعادل اقتصاد ورود باطل:

مدلهای رشد توسعه تجربه ای از کشورهای توسعه یافته دنیا می باشد و ما نیز از تجربه

آنها استفاده و توسعه دست می یابیم. در نظر رشد رستو یکسری صنایع به عنوان صنایع

پیشرو رشد یافته و در نتیجه بقیه صنایع بدنبال ان توسعه می یافت. مثلاً در انگلستان

صنعت نساجی رشد کرده و بقیه صنایع هم بدنبال ان توسعه یافته اند. اما در مدل رشد

اقتصادی متعادل، اقتصاد باید بطور متعادل حرکت کند و اگر یک قسمت به تنهایی پیشرفت

کند قسمتهای دیگر توسعه نخواهد یافت در این مدل همه بخشها بصورت همزمان رشد می

یابند بنیانگذار این مدل اقی نورکس می باشد که او را رزن اشتاین و وودن ادامه دادند.

اقتصاد کشورهای جهان سوم دچار دوره باطل فقر می باشند. دوره باطل فقر بدین

صورت است که سرمایه کم می باشد در نتیجه کارایی تولید به دلیل کاهش بهره وری

تولید کم می شود مثلاً در یک زمین کشاورزی در صورت عدم سرمایه گذاری بجای

استفاده از تراکتور و تکنولوژی بایستی از نیروی انسانی و بیل استفاده کرد. زمانیکه

کارایی تولید در آمد کاهش می یابد در نتیجه ۲ اتفاق می افتد.

۱. پس انداز کم می شود

۲. تقاضا کم می شود که همین باعث کاهش سرمایه گذاری و این دوره همواره ادامه خواهد داشت.

سؤال: دور باطل چگونه شکسته می شود؟

عمدتاً بویژه در دهه ۷۰ میلادی تمرکز بر سرمایه بود که کشورهای صنعتی و پیشرفته انجام داده و موفق شدند.

نکته اول:

نظریه هایی همچون روستو سرمایه گذاری را در صنایع پیشرو انجام داده اما نظریه رشد متعادل آقای نورکس معتقد است در تمامی بخشهای اقتصادی سرمایه گذاری کنیم بخشهایی که حداکثر بهره وری سود اجتماعی را داشته باشند. یک تفاوت بایستی میان سود اجتماعی و سود فردی قائل شویم.

مثال آقای نورکس در مورد سود اجتماعی: اگر کارخانه بزرگ کفش که روزانه ۳۰۰۰۰ جفت کفش تولید کند بعد از یک مدت دچار مشکل می شویم اما اگر یک کارخانه با روزی ۱۰۰۰ جفت کفش و کارخانه مواد غذایی و کارخانه لوازم خانگی و ... و صنایع مکمل ایجاد نمائیم بازده اجتماعی آنها بیشتر می شود بدین صورت که کارگر کارخانه کفش از لوازم خانگی و کارگر لوازم خانگی از مواد غذایی و کفش استفاده می نماید. مهمترین اتفاقی که در اینجا می افتد کاهش ریسک عدم فروش می باشد.

نکته دوم:

اقای نورکس: کشورهای جهان سوم مشکل عدم فروش و عدم وجود بازار می باشد بای اینکه بازار فروش افزایش یابد نورکس دو راه حل ارائه می کند ۱. تبلیغات و بازاریابی را افزایش می دهد. ۲. کاهش سطح قیمتها و افزایش قدرت خرید مردم.

مبنای تئوری نورکس اینستکه عرضه تقاضای خود را ایجاد می کند (قانون

say) مهمترین عهده مشکل کشورهای جهان سوم نمی توانند کالا تولید کنند به نظر نورکس سرمایه گذاری همه جانبه و متنوع باعث تقسیم نیروی کار افزایش بهره وری مواد اولیه افزایش مهارتهای فنی گسترش ابعاد بازار و استفاده مطلوبتر از منافع بالا سری اجتماعی و اقتصادی می گردد.

نکته سومی که نورکس در تئوری خود بیان می کند اینستکه کشورهای جهان سوم علیرغم اینکارها دارای بازار کوچک می باشند و در واقع تون تولید انبوه را ندارند و بحث در مورد تجارت خارجی و رفع موانع تجارت خارجی می باشد و بویژه توصیه به همکاریهای منطقه ای می کند که چند کشور محصولات یکدیگر را استفاده و بازار مصرف هم باشند و بطور خلاصه سیاستهای اقتصادی درهای بازار را برای کشورها توصیه می کند.

ایرادهای نظریه نورکس:

۱. سرمایه گذاری همه جانبه خارج از توان و منابع مالی کشورهای جهان سوم می باشد.

۲. این نظریه تأکیدش بر ایجاد صنایع نوین می باشد در صورتیکه در کشورهای جهان سوم صنایعی قدیمی وجود دارند که این تئوری برای افزایش بهره وری آنها راهکاری وجود ندارد.

۳. با توجه به کمبود نیروهای متخصص و سرمایه گذاری در تمام ابعاد تقاضا برای نیروی کار متخصص بشدت بالا می رود.

۴. با توجه به بیکاری زاد در کشورهای جهان سوم (تراکم) زیاد سرمایه در مراحل توسعه ضروری بنظر نمی رسد. در نقطه مقابل دکترین رشد متعادل اقتصادی مفهوم رشد نا متعادل اقتصادی را داریم. به عقیده آقای هیرشمن هیچ کشور در حال توسعه ای وجود ندارد که به اندازه کافی سرمایه و دیگر منابع داشته و بتواند آنرا بطور همزمان در تمام بخشهای اقتصادی به جریان اندازد. بنابراین سرمایه گذاریها می بایستی در صنایع یا بخشهای منتخب یا پیشتاز صورت گیرد البته تنها زمانی سیاست رشد اقتصادی نا متقارن با رشد مداوم اقتصادی همراه خواهد بود که دولت با اعمال سیاستهای دقیق همانند برنامه ریزی سیاستهای پولی و مالی و فشارهای تورمی را از جمله مصرف را کنترل نماید.

مدل رشد هارد- دومار:

این مدل بسیار ساده است بدین معنا که پس انداز، سرمایه گذاری و در آمد تنها متغیرهایی هستند که مورد مطالعه قرار می گیرند با این فرض ضمنی که عواملی چون عرضه محدود نیروی انسانی کارآمد، نوسانات ارزش ارز و غیره از اهمیت کمتری برخوردارند و انباشت

سرمایه فرآیند مرکزی حرکت را تشکیل می دهد که سایر جنبه های توسعه بوسیله آن امکان تحقق می یابند. در واقع مدل هارد- دومار بیانمی کند که افزایش محصول خالص داخلی از دوره t تا دوره دوره $b+1$ بوسیله مقدار خالص تشکیل سرمایه جدید در دوره t و بهره وری آن که بوسیله معکوس نسبت سرمایه به تولید سنجیده می شود تعیین می شود.

در این مدل فرض شده که سرمایه گذاری خالص بوسیله سطح پس اندازها که به نوبه خود به صورت تابعی به سطح درآمد از طریق ضریب میل به پس مربوط است محدود می شود همچنین این نظریه نسبت سرمایه به تولید را ثابت فرض می کند که معکوس آن نشاندهنده نسبتی از هر سطح سرمایه گذاری خالص در دوره است که بصورت اضافه تولید در ظاهر می شود.

مدل اصلی را می توان به صورت زیر خلاصه کرد:

تابع پس انداز است که در آن = میل متوسط به پس انداز

نسبت سرمایه به تولید میزان سرمایه موجود $12-41$

رابطه بین سرمایه و درآمد که در آن = نسبت سرمایه به تولید و

سرمایه گذاری خالص است فرض می شود که سرمایه گذاری با پس انداز برابر است.

بنابراین جانشین کردن $(1-4)$ و $(a2-4)$ در $(3-4)$ عبارت زیر بدست آمده است.

که عبارت نهایی رابطه هارد- دومار از آن نتیجه می شود:

به شرط داشتن مقادیر محاسبه شده و اماری و با فرض ثابت بودن آنها تساوی

هارد- دومار (۵-۴) ظاهر نشان می دهد که حداکثر نرخ رشد قابل حصول

ناخالص داخلی در اقتصاد را می توان عموماً بصورت نسبت بیان کرد بای مثال اگر

کشوری کم توسعه یافته تقریباً ۶٪ در آمد ملی خود را پس انداز کند و نسبت کلی سرمایه

به تولید برابر ۴ باشد در این صورت تساوی (۵-۴) بیان می کند که اگر این پارامترها ثابت

بماند یعنی هیچ تغییری در شرایط اقتصادی رخ ندهد برنامه ریزان اقتصادی می توانند نرخ

رشدی تا ۱/۵٪ () برای در آمد ملی انتظار داشته باشند. حال اگر ما متغیر جدیدی را که

نشاندنده نرخ رشد جمعیت است معرفی کنیم می توانیم به برآوردی از مسیر

رشد احتمالی در آمد سرانه برسیم که ملاک قطعی تر برای رفاه اقتصادی و توسعه است

بای مثال اگر آمار دولتی نشان دهد که جمعیت با نرخ متوسط ۱/۵ درصد در سال افزایش

می یابد در اینصورت با توجه به ضریبهای ۶٪ = و ۴ = ملاحظه می کنیم که بدون تغییر

در رسایتهای اقتصادی نرخ رشد در آمد سرانه (محاسبه شده به صورت

صفر خواهد بود. اگر بابر ۰/۱۲ می بود در این صورت می توانستیم انتظار داشته

باشیم که در آمد سرانه به میزان ۱/۵٪ افزایش یابد چون:

و نرخ رشد درآمد سرانه برابر بود با:

مهمترین دستاورد این نظریه برای افزایش رشد اقتصادی یا پس انداز را افزایش داد یا بهره وری سرمایه را در غیر اینصورت رشد نمی یابد.

تئوری رشد در اقتصادهای پیشرفته با ۳ مقوله همراه است:

۱. تابع س انداز

۲. بازدهی سرمایه

۳. تولید.

در حال حاضر تئوری هارد-دومار برای مقابله با عقب ماندگی اقتصادی کشورهای

توسعه یافته کار برد عملی پیدا کرده است(این مدل زمانی کاربرد دارد که همه عوامل

پیشرفت را دارند فقط سرمایه گذاری کم می باشد در کشورهای جهان شوم تمام پول پس

اندازی سرمایه گذاری نمی شود و ول به دلالتی خدماتی و واسطه گری وارد می شود).

این مدل نه تنها نشان میدهد که اقتصاد با چه نرخ رشد کند بلکه شرایط استفاده کامل از

امکانات ایجاد شده ناشی از سرمایه گذاریهای جدید را مشخص می کند. همچنین این مدل

نشان می دهد که اگر قرار باشد در آمد و در آمد سرانه به میزان معینی رشد کند میزان

پس انداز و نسبت سرمایه به تولید لازم باید چه میزان باشد.

